



انترناسیونال

۲۴۴

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-communist Party of Iran جمعه، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۷، ۱۶ مه ۲۰۰۸

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی

مساله نام خلیج

و جدال جنبشهای طبقاتی

اوضاع سیاسی عراق

سرنوشت طرح "آستی ملی"، عواقب طرح بوش - مالکی بخش دوم وپایانی



فاتح بهرامی

شهرهای مختلف عراق پوچ بودن تبلیغات سران دولت آمریکا را درباره پائین آمدن درصد کوچکی از میزان

صفحه ۵

گرچه اشغال عراق و جنگ داخلی ناشی از آن در پنج سال گذشته بیش از يك میلیون کشته و حدود پنج میلیون آواره بهمره داشته و مقامات کاخ سفید و پنتاگون بر شکست استراتژی تاکتونی هم انگشت گذاشته اند اما "راه جدید برای پیشروی" از نظر آمریکا همچنان ادامه جنگ و حضور نظامی است، یعنی همان استراتژی باضافه افزایش نیروی نظامی. همانطور که در بخش قبل اشاره کردم موج اخیر قتل و کشتارها و شدت انفجارات در

در بخش اول این نوشته به وضعیت مردم عراق تحت حاکمیت باندهای اسلامی و قوای اشغالگر، پروپاگاندا بوش و تیم وی درباره ضرورت وجود ارتش آمریکا در عراق و همچنین به تلاشهای آنان در جهت ایجاد يك نیروی صد هزار نفری از گروهها و قبایل اسلامی سنی که فعلا متحد آمریکا هستند بطور مختصر اشاره شد. در این بخش اساسا به دلایل موج کشتارهای اخیر و شروع يك جنگ ویرانگر و زمینه های آن اشاره میشود.



حمید تقوائی

اعراب بایستند و غیره و غیره. در اینجا باید بر دو نکته تاکید کرد. اول اینکه به نظر من شأن نزول و علت حادث شدن این قضیه در این شرایط، زمینه های سیاسی است که ربط زیادی به خود صورت ظاهر مسئله ندارد. و نکته دیگر و مهم تر اینکه باید دید هم اکنون در جامعه کدام جنبش ها بر سر این موضوع در مقابل هم قرار می گیرند و هر کدام چه هدفی را دنبال می کنند و اساسا این جنبه است که فکر می کنم جنبه طبقاتی، واقعی و حقیقی مسئله است. در واقع، جدا از زمینه های سیاسی امروز و در کل جدا از این هیاهونی که با پرچم ملی گری، قومی گری و غیره پیا پیا کرده اند، نکته ای که باید بر آن تاکید کرد، همین مضمون طبقاتی و مسئله تقابل جنبش های اجتماعی است و من در اینجا می خواهم اساس بحث ام را بر روی همین نکته متمرکز کنم.

تا آنجا که به زمینه سیاسی این مساله مربوط میشود ردیای کشورهای عربی حاشیه خلیج در این قضیه مشهود است. این نوعی اعمال فشار به جمهوری اسلامی برای محدود کردن او در منطقه است و این

صفحه ۲

این نوشته بر مبنای سخنرانی در جلسه هفتگی اینترنتی "گفتگو با حمید تقوائی" تنظیم شده است. با تشکر از هادی وقفی برای پیاده و تایپ کردن این متن.

بحث این هفته در رابطه با هیاهویی است که نیروهای ناسیونالیسم در اپوزیسیون بر سر نام خلیج فارس و قضیه سه جزیره بره انداخته اند. من در این بحث تلاش خواهم کرد زمینه های اجتماعی و مکان این مسئله را در تنش ها و آن جدال عمیقی که میان جنبش های مختلف طبقاتی در جامعه وجود دارد، بررسی کنم.

همانطور که میدانید اکنون دو هفته ای است که بحث نام خلیج فارس و مسئله مالکیت سه جزیره در خلیج علم شده و هم خود مقامات مختلف جمهوری اسلامی، نشریات و سایت های رژیم و هم نیروهای اپوزیسیون سلطنت طلب و نیروهای راست ناسیونالیست از طریق نوشته هاشان در سایت ها و بخصوص کانال های تلویزیونی شان در لوس آنجلس، این مسئله را بزرگ کرده اند. قضیه هم ظاهراً اینطور شروع شده که "گوگل" (که يك شرکت و سایت معروف اینترنتی است) در قسمت جغرافیایی خودش، نام خلیج فارس را خلیج عربی ذکر کرده و این مساله باعث شده رگ نیروهای ناسیونالیستی بیرون بزنند و با تبلیغات پر هیاهویی که بر سر نام - بقول خودشان - "همیشه فارس" بره انداخته اند به این کوره میدمند که عرق و ناموس و هویت ایرانیان به باد فنا رفته و باید فرزندان ایران در برابر

به سازمانهای کارگری در سراسر جهان

با کمیته جهانی، برای آزادی فوری دستگیر شدگان اول مه در ایران، جوانمیر مرادی، شیث امانی و طه آزادی، تلاش کنیم



شهبلا دانشفر

می خواهد که با اقدامی اضطراری و يك کمیته گسترده جهانی به جمهوری اسلامی فشار بیاورند تا کارگران دستگیر شده اول مه، جوانمیر مرادی، شیث امانی و طه آزادی، فورا و بدون قید و شرط از

صفحه ۴

کارگران و تلاش برای ایجاد تشکل کارگران است. این کارگران رهبران شناخته و محبوب کارگری هستند. کمیته همبستگی بین المللی کارگری از همان روز دستگیری این کارگران، کمپینی اعتراضی را در دستور گذاشته و تا کنون طی گزارشات ارسال خود اتحادیه کرده است که تمامی اتحادیه های کارگری در سراسر جهان را از وضع کارگران دستگیر شده اول مه مطلع نگاه دارد. همچنین از سوی خود اتحادیه آزاد کارگران ایران مرتبا اخبار مربوط به این کارگران در سطح جهانی انعکاس یافته است. کمیته همبستگی بین المللی کارگری از همه اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در سراسر جهان

اطلاع دارید که رژیم اسلامی در اول مه امسال ۱۴ تن از کارگران را دستگیر و زندانی کرد. زیر فشار اعتراضات کارگران ۱۱ نفر از این کارگران آزاد شدند و هم اکنون سه نفر دیگر از آنان جوانمیر مرادی عضو هیات مدیره و طه آزادی عضو علی البدل هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران که تشکلی تازه تاسیس توسط خود کارگران است و نیز شیث امانی که رئیس هیات مدیره اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار بود و در ۲۳ آپریل (۴ اردیبهشت) قبل از اول مه روز جهانی کارگر دستگیر شده بود، همچنان در زندانند. جرم این کارگران اقدام و تلاش برای برپایی مراسم اول مه، دفاع از حقوق

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ مساله نام خلیج و ...

هم کاملاً با سیاست آمریکا برای عقب راندن جمهوری اسلامی منطبق است.

می دانیم که اعمال فشارهای آمریکا به جمهوری اسلامی برای اینکه بتواند این حکومت را در چارچوب سیاست های منطقه ای خودش رام کند و شرایط اش را به آن بقبولاند، تا کنون، تهدیدهای جنگی و تحریم های اقتصادی بود و اکنون اعمال فشار به جمهوری اسلامی از طریق کشورهای منطقه هم به این سیاست اضافه شده است.

از جانب دیگر، نیروهای ناسیونالیست هم که مدتهاست در لوس آنجلس مشغول همین نوع تبلیغات هستند، در همین شرایط زمینه را مساعد دیدند که آنها هم بر این موج سوار شوند و تلاش کنند با پرچم تمامیت ارضی، دفاع از ایرانیت و عرق ایرانی، هویت دو هزار و پانصد ساله و غیره افق و آرمان و جنبش خودشان را تقویت کنند و بخصوص در مقابل جنبش رادیکال و سرنگونی طلبانه مردم با پرچم تقدس آب و خاک بمیدان بیایند.

یک سؤال این است که آیا تقابل میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی در منطقه با این جنبش ناسیونالیستی نیروهای سلطنت طلب و میدان تاخت و تازی که نیروهای ناسیونالیست اپوزیسیون پیدا کرده اند، مربوط است؟ باید بگویم که بنظر من ربط مستقیمی وجود ندارد. به این معنا که آمریکا مدتهاست که

اساساً روی این نیروهای ناسیونالیست اپوزیسیون حسابی باز نکرده است، هر چند افق و استراتژی سیاسی این نیروها همیشه نوعی حساب کردن بر روی قدرت های جهانی بخصوص آمریکا بوده است. این نیروها همیشه تلاش داشته اند که بتوانند جزئی از سناریوی رژیم پنج آمریکا بحساب بیایند و به این ترتیب شانس برای به قدرت رسیدن داشته باشند. در واقع، اینها روی این حساب باز کرده اند که همانطور که خود جمهوری اسلامی به کمک آمریکا و دول غربی به قدرت رسید، حال که دنیا بر عکس شده و سلطنت طلبان به اپوزیسیون رفته اند و اپوزیسیون ملی-اسلامی ضدشاه در حکومت نشسته و به معضلی برای آمریکا تبدیل شده است، بتوانند با اتکاء به آمریکا و سناریوهای محتمل اش از قبیل رژیم پنج یا حمله نظامی و تحت فشار قرار دادن

جمهوری اسلامی و غیره، به قدرت دست یابند. بنظر من، در همین چارچوب است که اینها هم متوجه شده اند که مساله خلیج فرصت مغتنمی است برای این منظور که از يك سو در جامعه قدرت نمایی کرده و خودشان را به آمریکا نشان دهند که نیرو دارند و می توانند مردم را چپ و راست کرده و به حرکت درآورند و از سوی دیگر بخصوص با مضامین، روزها، مناسبت ها و مقدسات خودشان بتوانند جنبش خودشان را در جامعه جلو ببرند و جایگاه خود را مستحکم کنند. همین جنبه بنظر من، جنبه اصلی مسئله است.

در اینجا ما با يك جنبشی روبرو هستیم که مدتهاست آنرا در جامعه ایران با نام ناسیونالیسم پرو غرب یا ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی شناخته ایم. نیروی اصلی این جنبش نیروهای سلطنت طلب هستند. یعنی کسانی که زمانی قدرت سیاسی را در ایران در اختیار داشته اند اما با انقلاب پنجاه و هفت خلع ید سیاسی شده اند، قدرت را از دست داده اند، به اپوزیسیون رانده شده و در تمام مدت حکمرانی جمهوری اسلامی هم گاهی شدیدتر و زمانی خفیف تر - خواستار تغییر اوضاع بنحوی و تا آن حدی بوده اند که بتوانند دوباره به قدرت سیاسی باز گردند. طبعاً این جنبش آرمان و مقدسات و مضامین، مسائل، روش ها و شیوه های فعالیت معین خودش را دارد.

اگر بخواهید خصوصیات این جنبش سلطنت طلب را بررسی کنید، اولین مولفه اش مخالفت با تغییر انقلابی اوضاع است. ناسیونالیستها بخوبی می دانند اگر انقلابی شکل بگیرد، اوضاع زیر و رو می شود و مردم کاملاً آماده اند که همه چیز را در هم بریزند و دیگر نیروئی نمیتوانند، برخلاف انقلاب پنجاه و هفت - که بالاخره به زور خمینی و جنبش اسلام سیاسی توانستند جلو اش را بگیرند - جنبش انقلابی مردم را به شکست بکشاند. به همین دلیل اینها کاملاً مخالف هر نوع تغییر انقلابی هستند. مخالفت با انقلاب هم بخاطر مضمون رادیکال و انسانی آن و هم به دلیل شیوه ای که توده مردم را در سیاست و در تغییر وضع موجود دخیل میکند. تغییر انقلابی یعنی تغییر رادیکال، بنیادی و پایه ای کل نظام. نیروهای اپوزیسیون راست با چنین تغییری مخالف اند و

حداکثر - خواستار این هستند که آخوندها کنار بروند و جای خود را بنوعی حکومت شاهنشاهی و یا جمهوری - مشروطه یا ملقمه ای از اینها بدهند. هدف اینها اعاده اوضاع گذشته است. مخالف تغییر انقلابی اوضاع هستند چون می خواهند به گذشته برگردند. چون میخواهند همین نظام را منهای آخوند ها نگاه دارند! اینها با انقلاب بعنوان يك شیوه تغییر وضع هم مخالف هستند و آنرا "تروش" میدانند چون توده مردم را به خیابان می آورد و مستقیماً در سیاست دخالت میدهد. بزم اینها مردم نباید در سیاست دخالت کنند، سیاست و حکومت کار تحصیلکرده ها و بخش الیت جامعه است. سیاست و حکومت کار طبقه خودشان است و بس و انقلاب این حق انحصاری را به هم میریزد. اپوزیسیون راست هر مخالفتی با دولت و یا حاکمین وقت داشته باشد منافع دراز مدت و طبقاتی اش ایجاب میکند که در مقابل هر نوع دخالت مستقیم مردم برای زیر رو کردن اوضاع و بدست گرفتن سرنوشت سیاسی خود بایستد و با آن مخالفت کند. و به همین دلیل جنبش راست در هر شرایطی و هر اندازه هم که ضد دولت حاکم باشد با انقلاب بعنوان يك شیوه خلع ید سیاسی از دولت حاکم مخالف است. نیروهای اپوزیسیون راست اساس و پایه بقدرت رسیدن خودشان را بر اتکاء به ارتش ها و نیروهای نظامی سایر دولت های بورژوازی جهان، باصطلاح هم طبقه ای های خودشان در کشورهای دیگر و (بخصوص در دنیای امروز دولت آمریکا و کلاً دولت های غربی) قرار میدهند و می خواهند بعنوان يك شخصیت یا نیروی سیاسی، در سناریوها و نسخه های رژیم چنچی که آنها برای دنیا می پیچند، شریک شوند. در شرایط امروز نیروهای راست دل شان را صابون زده اند که چون بالاخره جمهوری اسلامی با آمریکا سر سازش ندارد و دائم با همدیگر در مخاصمه و کشمکش هستند، از این نمد کلاهی هم به آنها برسد و بتوانند بعنوان کاراکترها و شخصیت های سناریوهایی که آمریکا قصد دارد برای رژیم پنج و تغییر حکومت در ایران، پیاده کند (و یا احتمال می دهند که در آینده چنین باشد)، نقش ایفا کنند!

همانطور که اشاره کردم جنبش ناسیونالیسم سلطنت طلب - مثل هر

جنبش دیگری - مضامین معینی دارد، چهره ها و شخصیت ها، احزاب، نیروها و شیوه های فعالیت معینی دارد. مقدسات و آرمان خودش را دارد و امروز هم که بهانه ای برای علم کردن مسئله خلیج بدست آورده اند طبعاً تلاش میکنند از این شرایط برای مطرح کردن خودشان و علم کردن مقدسات و آرمان خودشان بهره برداری کنند.

یکی از خصوصیات جنبش راست (هم ناسیونالیسم پرو غرب و هم ملی-اسلامیون) فراتر رفتن از نافرمانی مدنی در مقابل رژیم است. تلاش اینها اینست که هر جا مبارزه مردم حدت میگیرد مبارزه را در چارچوب "نافرمانی مدنی" محدود کنند و به عقب برانند.

عملکرد نیروهای راست در مورد مسئله خلیج هم همین خصوصیت را دارد. هم میخواهند حول این مساله هیاهو راه بیاندازند و قدرت نمائی کنند و هم میخواهند ابتکار عمل از دست خودشان و کلاً "بالائیها" خارج نشود. مساله دفاع از تقدس آب و خاک موضوع مناسبی برای مانور این نیروها است. حتی جمهوری اسلامی مشکلی با این مساله ندارد. شخصیت های این جنبش سلطنت طلب مثل آقای داریوش همایون اعلام کردند که وقتی مسئله میهن و ملیت پیش بیاید، دیگر همه ایرانیان، مردم و حکومت متحد اند (قبلاً در دوره حاد شدن احتمال حمله آمریکا ایشان اعلام کردند که برای حفظ تمامیت ارضی از حکومت دفاع خواهند کرد!) و حتی وقتی تظاهرات و اعتراضاتی هم در رابطه با مساله خلیج مقابل سفارت امرات در تهران برافه افتاد و جمهوری اسلامی بعضی از این اعتراض کنندگان را دستگیر کرد، اینها از در شکایت درآمده و در سایت هاشان نوشتند که چرا اینطور است؟ جمهوری اسلامی که باید از این وضعیت استقبال کند و در هر کشوری دفاع از پرچم، ملیت، تمامیت ارضی و خاک، دولت و ملت را در کنار هم قرار می دهد. گله کردند که چرا جمهوری اسلامی چنین ناخردانه برخورد می کند و غیره! به همین دلیل و از زاویه دیگری، این حرکت، حرکتی بود که کاملاً در همان چارچوب نافرمانی مدنی می گنجید، یعنی مردم را به همان اندازه که اینها مایل اند و دوست دارند و حول همان پرچمی که اینها می خواهند، به خیابان می آورد؛ در يك تظاهرات کاملاً قانونی

و در دفاع از تمامیت ارضی، ملیت، آب و خاک و بدون اینکه به تریج قبای جمهوری اسلامی برخورد.

این وضعیتی است که در واقع، این نیروها را حول يك آرمان جنبشی یعنی مسئله ملیت، نام خلیج فارس، مسئله تمامیت ارضی، موضوع سه جزیره و غیره، در برابر اعتراضات و جنبش انقلابی مردم و در کنار جمهوری اسلامی قرار می دهد.

اما صحنه سیاست ایران تنها عرصه تاخت و تاز این نیروها نیست. معضل اساسی اپوزیسیون راست جنبش سرنگونی طلبانه مردم و شعارها و مضامین چپ و رادیکال و سوسیالیستی است که هر روز بیشتر در این جنبش نفوذ و محبوبیت پیدا میکند. جنبش سرنگونی میشود گفت عرصه طبیعی کسب نفوذ و رشد کمونیسم کارگری است و این نه تنها جمهوری اسلامی بلکه کل اپوزیسیون راست (ناسیونالیسم عظمت طلب و جنبش ملی-اسلامی) را نیز بوحشت انداخته است.

ما قبلاً هم بر سر مسائل دیگری شاهد تقابل کمونیسم کارگری با این جنبشها بوده ایم. يك نمونه تقابل چپ و راست بر سر روز زن بود. سلطنت طلبان سعی کردند روز کشف حجاب رضاخانی را بعنوان روز زن اعلام کنند! از سوی دیگر جنبش ملی-اسلامی هم سعی کرد روز تولد فاطمه زهرا را بعنوان روز زن تثبیت کند و در مقابل اینها چپ و کمونیسم کارگری در دفاع از جنبش آزادیخواهان زنان روز هشت مارس را مطرح کرد و در نهایت هم هشت مارس بعنوان روز زن در ایران تثبیت شد. امروز نفوذ چپ در جامعه چنان است که در روز کارگر، که مشخصاً يك مناسبت کارگری در ایران و جهان و روز قدرت نمایی چپ و نقد سوسیالیستی به اوضاع موجود است، نیروهای راست هم ناگزیر شده اند این روز را، حال با زبان و توصیه های خودشان، به کارگران تبریک بگویند! اینها همه در واقع فشارهایی است که جنبش چپ، جنبش کمونیسم کارگری بر جنبش های دیگر و بخصوص جنبش ناسیونالیستی تحمیل کرده است.

اگر شما به عرصه اعتراضات و مبارزات مردم نگاه کنید، می بینید که در عرصه های مختلفی شعارهای کاملاً انسانی، رادیکال و چپی در جامعه در جریان است. اگر بخواهیم از چارچوب امروز مسئله نام خلیج و

از صفحه ۲ مساله نام خلیج و ...

سه جزیره (که همانطور که گفتیم صورت ظاهر مسئله است) فراتر رفته و عمیق تر نگاه کنیم، می بینیم که اساساً اهمیت این مسئله برای جنبش ملیون یا ناسیونالیست های اپوزیسیون از اینجا نشأت می گیرد که بتوانند تحت یک چنین مسئله و بهانه ای با چپ و مبارزات رادیکال مردم مقابله کنند. روز خلیج فارس روزی است که در مقابل اول مه و ۸ مارس و ۱۶ آذر علم میشود و هیاهو بر سر نام خلیج قرار است جای اعتراض به گرانی و آپارتاید جنسی و اعدام و سنگسار را بگیرد! و بالاخره قرار است کل این تظاهرات ناسیونالیستی چپ و اعتراضات رادیکال و چپ مردم را به عقب براند و افق ارتجاعی راست را بر جامعه حاکم کند. این تمام فلسفه و شان نزول سیاسی بیرون زدن رگهای ملی و قومی دوهزار و پانصدساله و یاد زدن به تعصبات ناسیونالیستی در مقطع حاضر است.

حکمت سیاسی این حرکت چیزی جز این نیست که در جامعه جنبش چپ و رادیکالی وجود دارد که کاملاً عرصه را بر اینها تنگ کرده است و بنظر من اینها تفرقه‌هایی از سر استیصال و تلاش‌ها و تشبثاتی برای بازگشتن به متن اصلی قدرت و سیاست در جامعه ایران است، چپ مدتهاست نیروهای راست را به حاشیه رانده و اینها بدنبال راهی برای بازگشت به متن اوضاع سیاسی میگردند. زمانی این نیروها نسبتاً بروبرویی داشتند و با موضوعاتی مثل رفاندوم، تغییر قانون اساسی و بحث نافرمانی مدنی سر و صدائی به راه انداخته بودند و تا حدودی هم از جانب آمریکا تحویل گرفته می شدند. امروز اما، تمام اینها پشت سر گذاشته شده و دیگر نه بحث رفاندومی مطرح است، نه تغییر قانون اساسی؛ و کلاً آن هیاهویی که در دوره ای اپوزیسیون راست داشت فروکش کرده است. و در مقابل آن، جنبش چپ هر روز هر چه رادیکال تر و وسیع تر به پیش رفته و در جامعه نفوذ پیدا کرده است. در واقع باید اینطور گفت که در کنار این تقابل میان جنبشهای اپوزیسیون راست و جنبش کمونیسم کارگری، جامعه مدام در حال مبارزه و اعتراض بوده است و ما جنبش های اعتراضی وسیعی را در جامعه شاهد بوده ایم. جنبش کارگری، جنبش آزادی زن، جنبش علیه اعدام و سنگسار،

اسلامیون، و خود حکومت همه، در کنار هم قرار می گیرند.

بنظر من، امروز جنبش سرنگونی طلبانه با جنبش چپ و نقد سوسیالیستی اوضاع رابطه تنگاتنگی دارد. اینها هر روز به هم نزدیک تر و بیشتر در هم تنیده می شوند و به همین دلیل عرصه هر چه بیشتر به نیروهایی که به معنای دقیق کلمه ضد انقلاب مردم هستند، تنگ می شود. نیروهایی که میدانند اگر انقلابی شود، نه تنها جمهوری اسلامی می رود بلکه اساساً زمینه برای حکومت طبقه آنها، طبقه سرمایه دار از بین می رود و کلاً طبقه سرمایه دار از تخت قدرت فرو می افتد و همین هراس و وحشت طبقاتی است که آنها را در مقابل جنبش چپ و سرنگونی و حتی عملاً در کنار جمهوری اسلامی قرار می دهد.

هیاهویی که بر سر اسم خلیج به راه افتاده را باید در همین چارچوب بررسی کرد. مطلوبیت سیاسی و شان نزول مسئله نام خلیج و سه جزیره و غیره برای جنبش سلطنت طلب این است که بتواند با این پرچم جنبشهای اعتراضی مردم را به عقب براند و کل کمپ راست را در برابر جنبش سرنگونی طلبانه چپ تقویت کند.

به این ترتیب روشن است که حول مسئله و صورت ظاهر نام خلیج فارس و سه جزیره و غیره، ما با یک کشمکش طبقاتی عمیق روبرو هستیم و در واقع، آن چارچوب سیاسی که این ملی گرایی، خاک پرستی، آب پرستی و غیره خودش را در آن مطرح می کند، چارچوب مقابله عمومی چپ و راست جامعه بر سر مسائل گرهی نظیر قدرت سیاسی و مساله آزادی و رفاه و برابری است. از یک طرف جنبش چپ سرنگونی طلبانه و جنبش کمونیسم کارگری با هدف سرنگونی حکومت و کل نظام موجود و تحقق آزادی و برابری و رفاه قرار دارد و از طرف دیگر جنبش ناسیونالیستی و اپوزیسیون راست. نیروهایی که روی این حساب باز کرده اند که دولت های غربی یا آمریکا بنحوی بتوانند این رژیم را هرس کنند، در چارچوب سیاست های خودش قرار دهد و یا در هر حال با استحاله یا اقدامی ضربتی تغییر اش دهد و بدین شکل جا را برای احیای وضع ماقبل جمهوری اسلامی باز کند! حال اینبار با اسم شاهی که می خواهد سلطنت کند نه حکومت یا مشروطه - سلطنتی و یا

یک نوع جمهوری - سلطنتی و غیره. این اهداف استراتژیکی است که جنبش راست دنبال میکند و یک شرط اساسی رسیدن به این اهداف مقابله با چپ و عقب راندن مبارزات رادیکال مردم است. این هدفی است که در پس هیاهو بر سر مساله خلیج دنبال میشود.

تا آنجا که به حزب کمونیست کارگری و جنبش چپ مربوط می شود، حزب ما وظیفه دارد هم از نظر سیاسی چنین وضعیتی را هر چه بیشتر روشن کرده و به مردم توضیح بدهد و هم اینکه در پس این قضیه کل جنبش ناسیونالیستی و اهداف ارتجاعی اش را افشا و نقد کند. این تفرقه های نیروهای ناسیونالیست عظمت طلب در حقیقت شبیه همان کوشش هایی است که در دوره ای ناسیونالیست های قومی انجام دادند (مثلاً در شلوغی هایی که در تبریز ایجاد کردند یا در بعضی از شهر های خوزستان) و آنجا هم دقیقاً کمونیسم کارگری با همین پرچم دفاع از جنبش انقلابی مردم علیه حکومت به جنگ شان رفت و نشان داد که اینها چطور آب به آسیاب حکومت می ریزند و چگونه دارند در مقابل جنبش انقلابی مردم می ایستند و تحت نام دفاع از "اقلیت های ملی"، جمهوری اسلامی را نجات می دهند. امروز هم، باز با همان بساط و با همان شرایط، منتها در شکل مضحک تر و توخالی تری، روبرو هستیم و باید به کنارشان بزنیم. در همین شرایط که نیروهای ناسیونالیست می خواهند با اتکا به احساسات، تعصبات و خرافات ناسیونالیستی (که قرن ها در ذهن مردم فرو کرده اند) تحرك سیاسی پیدا کرده و در واقع جنبش چپ و کارگری را عقب بزنند، باید دقیقاً از همین شرایط استفاده کرد و هر چه بیشتر پوچ بودن ادعاها و مقدسات شان را نشان داد. اینطور نیست که وقتی مسئله ای مثل مسئله خلیج فارس مطرح می شود، این فقط زمینه مناسبی است برای یک تازی نیروهای راست و سلطنت طلب. این، برای ما و نیروهای چپ هم زمینه و فرصت مناسبی است برای افشاء اینها، برای اینکه از ناسیونالیسم در حین عمل عکس بگیریم، ماهیت کربه اش را جلو چشم همگان قرار دهیم و افشاء اش کنیم. فرصتی است که در رویی، ارتجاع و کشفاتی که پشت دفاع از تقدس پرچم، آب و خاک و غیره است را، کاملاً برملا کنیم. نشان دهیم که وقتی ناسیونالیسم از

از میان سئوالات جلسات هفتگی حمید تقوایی

نقاط ضعف

جنبش سرنگونی چیست؟

این مطلب را ناصر احمدی پیاده و تایپ کرده است.

رامان (سعید اصلی): شما در متن توضیحاتتان زمانی که داشتید از همسویی ناسیونالیسم و اپوزیسیون راست بطور کلی در قبال جنبش سرنگونی صحبت میکردید، راجع به امکان ایجاد تغییرات اساسی در جامعه نکاتی را بیان کردید، و البته به اینهم اشاره کردید که کارها و وظایفی بر دوش ما میباشد که شاید لازم باشد با بیان دیگری و با ورژن دیگری به این بحث نیز پرداخته شود اما نکته من اینست که بپرسم که شما نقاط ضعف این جنبش سرنگونی را چگونه تبیین میکنید؟ منظوم اینست که پیروزی یا عدم پیروزی این جنبش را بطور مشخص به چه چیزهایی مربوط میدانید که در این رابطه از امکان تغییرات اساسی تر جامعه صحبت کردید؟

حمید تقوایی: منظوم من از تغییرات اساسی زیر و رو کردن نظام موجود است و دقیقا همین مساله است که نیروهای اپوزیسیون راست، حتی بخشی که خود را سرنگونی طلب میدانند، با آن مخالف است. به نظر من اکثریت عظیم مردم ایران خواهان این تغییر اساسی یعنی زیر و رو کردن کل نظام موجود هستند. بخشی از این مردم فعالند و به حرکت درآمده

اند و جزو فعالین جنبش سرنگونی هستند ولی اکثریت عظیم تری هستند که گرچه ممکن است هنوز به حرکت در نیامده باشند ولی خواست و میلشان همین است. ما در برنامه های زنده تلویزیون کانال جدید که در دو هفته اخیر شروع شده این ناراضانی عمیق و عمومی مردم از وضعیت موجود را کاملا میبینیم و این یک برآورد کاملا واقعینانه و درستی است که بگوئیم اکثریت بالائی از مردم خواهان تغییر بینادی وضع هستند. این برنامه ها بروشنی نشان میدهد که اکثریت مردم چطور در شرایط وخیمی زندگی میکنند و معتقدند که این حکومت قادر به دادن کمترین خواسته های آنها نیست و باید برود. در حرکتهای اعتراضی هم این را می بینیم. مثلا در حرکت بارز و رادیکال مردم آریا شهر، و یا حرکت اعتراضی ۱۳ آذر امسال و یا ده ها مورد دیگر از این نوع اعتراضات، ما میبینیم که مردم ایران شعارهای خیلی روشن و رادیکالی طرح میکنند مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی را نمیخواهیم و این حکومت باید برود. معیشت و منزلت و آزادی و برابری شعار این جامعه است. این حرکتهای اعتراضی اجزاء جنبش سرنگونی هستند و نشان

میدهند که این جنبش تا چه حد جدی و رادیکال است و معترض به وضعیت موجود از يك موضع انسانی و سوسیالیستی است.

به این دلایل است که من معتقدم مردم خواستار تغییرات اساسی در جامعه هستند. این راهم باید بگویم که این خواست بخاطر این نیست که حزب ما یا برنامه يك دنیای بهتر حزب این خواستهای رادیکال را مطرح کرده است. این حرف دل خود مردم است و از مسائل و درد واقعی اکثریت عظیم مردم نشات میگیرد. نقش حزب ما اساسا این است که این جنبش اعتراضی را نمایندگی میکند و در جهت دهی به آن و شفاف و رادیکالیزه شدن آن حول شعار آزادی و برابری و انسانیت و رفاه و همچنین رفع موانعی که بر سر راه این جنبش است نقش فعالی ایفا کرده است.

تلاش حزب ما اینست نیروهای ملی مذهبی و راست در اپوزیسیون نتوانند با توسل به تعصبات مذهبی و قومی و ناسیونالیستی و غیره سر مردم را به طاق بکوبند و مبارزات آنها را منحرف کنند و یکبار دیگر جنبش و اعتراضات انقلابی مردم را تحریف و خفه کنند و بشکست بکشاند.

این کوشش همیشگی حزب ما بوده است و جامعه هم به این سیاست ما پاسخ مثبت داده است و در نتیجه امروز علیرغم همه سرکوبگریهای رژیم و تشبثات نیروهای راست، اعتصابات و اعتراضات رادیکال و وسیع کارگران و جوانان و زنان و بخشهای مختلف مردم را شاهد هستیم.

و اما گفتید که نقاط ضعف جنبش سرنگونی چه مواردی هستند. در این رابطه باید بگویم که اساسی ترین نقطه ضعف جنبش سرنگونی اینست که سازمان یافته نیست و هنوز رهبری واحدی پیدا نکرده است و طبعاً يك جنبشی بدون سازماندهی و بدون رهبری به جایی نمیرسد. ما از يك جامعه کوچکی صحبت نمیکنیم بلکه از يك حرکت عظیمی در يك جامعه ۷۰ میلیونی صحبت میکنیم. و در مقابل یکی از خونخوارترین و وحشی ترین حکومتهایی قرار داریم که دنیای معاصر بخود دیده است. بنابراین این يك حرکت عظیمی است و سازماندهی و رهبری میخواید. اگرچه در هر دو این سطوح در جامعه پیشرفتهای انجام گرفته ولی این هنوز کافی نیست. باید طوری قوی و قدرتمند شد، باید طوری سازمان یافته و یکپارچه حرکت کرد که تمامی نیروهای راست در حکومت و در اپوزیسیون، دولت آمریکا و دولتهای غربی، و کل ماشین سرکوب جمهوری اسلامی قادر نباشند حرکت عظیم مردم را منحرف کنند و یا در مقابل نیروی مردم بایستند و آنرا درهم بکوبند. این کاملا ممکن است.

در همان انقلاب ۵۷ که چپ در آن بسیار ضعیف بود و نه حزب سیاسی خودش را داشت و نه برنامه خودش را و نه نیرویی در رهبری اعتراضات و حساب میامد، با اینحال میبینید که بورژوازی را به چنان روزی انداخت که هنوز هم که هنوز است با بحران حکومتی روبروست و نمیتواند به يك حکومت با ثبات سیاسی در جامعه شکل بدهد. در نتیجه میتوان گفت که

امروز که چپ بسیار بیشتر از دوره ۵۷ در جامعه نفوذ دارد و یکی از نیروهای اصلی و تعیین کننده چپ جامعه همین حزب کمونیست کارگری است. بطریق اولی این کاملا امکان پذیر است که با بر طرف کردن دو ضعف اصلی جنبش انقلابی مردم یعنی سازماندهی حرکات اعتراضی و اعمال رهبری این حرکت عظیم مردم را به پیروزی رساند.

آرمان آزادی و برابری و رفاه، دولت شورایی، و اعمال اراده مستقیم قدرت مردم، آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و غیره، یعنی همان آرمانهایی که میشود گفت انقلاب ۵۷ حول آنها شکل گرفت امروز بوسیله حزب کمونیست کارگری و برنامه يك دنیای بهتر نمایندگی میشود. این مهمترین فاکتوری است که نشان میدهد مبارزات مردم این بار میتواند پیروز شود. این حرکتی است که ما به آن میگوییم جنبش سرنگونی، و فکر میکنم که هر آدم سیاسی که اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را بشناسد متوجه میشود که نمیتوان تفکیک چندان بین حرکت و جنبش سرنگونی مردم و کل حرکت چپ و حزب کمونیست کارگری قائل شد، و عبارات دیگر براحتمی میتوان دید که نبض این هر دو تاحد زیادی باهم میزند و هر دو اینها تاحد زیادی يك جهت را دارند طی میکنند. این واقعیت نشاندهنده خصلت چپ و انقلابی حرکات اعتراضی مردم و زمینه ساز تقویت و پیشروی هر چه بیشتر و در نهایت پیروزی جنبش سرنگونی است. *

از صفحه ۱ به سازمانهای کارگری ...

کارگر حق پایه ای و مسلم کارگران است. دستگیری کارگران در این روز و رفتار وحشیانه رژیم اسلامی در زندان با این کارگران محکوم است.

۲- شیت امانی، جوانمیر مرادی و طه آزادی و نیز منصور اسانلو، که اکنون نزدیک به ده ماه است در زندان است، باید فوراً و بدون قید و شرط از زندان آزاد شوند.

۳- رژیم اسلامی هم اکنون ۵ نفر از کارگران تیشکر هفته تپه در شهر شوش در جنوب ایران را به جرم مبارزه برای خواستهای برحقشان برای ۲۰ مه (۳۱ اردیبهشت) به دادگاه احضار کرده است. هر گونه فشار و تهدید بر روی رهبران کارگران ممنوع است و

از صفحه ۳ مساله نام خلیج و ...

مقابلشان جمع کرده و انحصار چپاول و استثمار و غارت مردم را خود بدست گرفته است! به تنهایی دارد میخورد و میبرد و سهمی به آنها نمیدهد! زمانی شاه گورستان آریامهری را بر سر "فرزندان ایران زمین" حاکم کرده بود و امروز جمهوری اسلامی "امت مسلمان" را به صلابه کشیده است، و حالا راست از تخت افتاده باز تحت نام "فرزندان ایران زمین" در صدد اعاده وضع گذشته است.

در چنین شرایطی، دقیقاً یکی از وظایف ما کمونیست ها این است که ریاکاری، فریبکاری و دغلکاری اینها را در پشت این مقدسات ملی، آبی و خاکی شان نشان داده و آشکار کنیم که این سود آوری سرمایه و در واقع

همیشه تحت نام بی حرمتی به فرزندان ایران زمین و خزعبلاتی از این قبیل به پیش بپردازند.

وظیفه ما کمونیست ها، وظیفه چپ و انقلابیون این است که هم از نظر سیاسی بطور مشخص مقابل اینها بایستند و هم در يك سطح پایه ای و جنبشی، کنه ضد انسانی و ارتجاعی بودن این آرمان ها، شعارها و مقدسات ملی - ناسیونالیستی را افشاء کنند و ماهیت کریه ناسیونالیسم را به همه نشان دهند. این، وظیفه حزب ما است که همانند همه موارد دیگری که ناسیونالیست ها تحرکاتی از خود نشان داده و دست و پای زده اند، در مقابل شان بایستیم و این تقلابها را خنثی و بی اثر کنیم. *

زندان آزاد شوند. بویژه جوانمیر مرادی در وضعیت جسمی وخیمی بسر میرد. اطلاعات جمهوری اسلامی حتی داروها و عینک جوانمیر مرادی را ضبط کرده است و با ندادن دارو به وی که از بیماری مغزی و عصبی رنج میبرد و بنا به تجویز پزشک باید روزانه به وی برسد، جوانمیر را زیر شکنجه جسمی قرار داده است.

بعلاوه وضعیت ناروشن این کارگران و عدم اجازه ملاقات با آنان بر ابعاد نگرانی ما افزوده است. کمیته همبستگی بین المللی کارگری بر خواستهای زیر تاکید دارد و انتظار بیشترین حمایت ها را از سوی اتحادیه ها و سازمانهای کارگری در سراسر جهان دارد:

۱- برپایی اول مه روز جهانی

از صفحه ۱

اوضاع سیاسی عراق...

قتل و کشتار در ماههائی از سال ۲۰۰۷ که بعنوان پیشرویهائی سیاسی بوش و تاثیر افزایش نیروی نظامی قلمداد میشد، را به خود بوش و تیم وی نینشان داد. در جریان درگیریهای دو ماه گذشته در کل عراق بیش از ۲۰۰۰ نفر کشته شده اند و بیشتر از ۲۵۰۰ نفر هم زخمی شده اند. جدا از دلایل مشخص تشدید جنگ و کشتار اخیر، واضح است که فاکتور اساسی در توضیح این وضعیت به اشغال عراق و نتایج سیاستهای آمریکا در عراق و کل خاورمیانه مربوط است. پس از سرنگونی صدام حسین و ورود ارتش آمریکا و متحدین آن به عراق، از یکسو انواع و اقسام گروهها و فرقه های مذهبی و قومی با منافع متفاوت و اختلافات جدی میداندار شدند و به صحنه سیاسی عراق پا گذاشتند، و از سوی دیگر سیاست آمریکا برای حکومت بعد از صدام حسین مبتنی بر تشکیل یک حکومت متشکل از همین گروهها و فرقه های قومی و مذهبی بوده است. این سیاست البته مختص فقط عراق نیست، عراق و افغانستان آزمایشگاه عملی این سیاست هستند. مدل حکومتی نئوکنسرواتیوهای آمریکا و دموکراسی نظم نویسی آنها در خاورمیانه اساسا بر همین حکومتهای قومی- مذهبی استوار است که قرار است ارتجاعی ترین گرایشات قعر جامعه را که با سیاستهای آمریکا همسو بشوند بر سر مردم سوار کند، و البته در معیت ارتش آمریکا و با اتکا به آخرین تکنولوژی جنگی آن. جنگ و کشتار و ناامنی مستمر خود یک جزء تفکیک ناپذیر از پروسه سرهم شدن حکومتی است که از گروهها و فرقه های مسلح قومی و مذهبی تشکیل شده است. بهمین دلیل هم طرحهای مسخره "آشتی ملی" در نطفه شکست خورده اند و خود آمریکا هم به شکست آن اذعان میکند.

پس از دوره های حاکمیت پل برمر، نخست وزیری ایاد علاوی، و نخست وزیری ابراهیم جعفری، سرانجام بدنبال بروز اختلافات شدید گروههای اسلامی سنی بر سر نخست وزیری مجدد جعفری که نیروهای وی در وزارت کشور از جمله متهم به دست داشتن در قتل سنی ها بودند و آمریکا هم بنوعی آنها را تأیید کرده بود، نوری مالکی بعنوان آخرین

شانس آمریکا و بعنوان نخست وزیر روی کار آمد و قرار بود که درباره "آشتی ملی" معجزه بکند. اکنون پس از ۲ سال از نخست وزیری مالکی نه فقط اوضاع بهتر نشده بلکه حتی تا چند ماه قبل فشار زیادی در هیئت حاکمه آمریکا روی بوش وجود داشت که مالکی را عوض کند، اما بوش از آنجا که الیترناتیوی نداشت در دفاع از مالکی تأکید کرد، و البته وی را برای اتخاذ سیاستهایی در جهت تامین امنیت تحت فشار گذاشت و مورد انتقاد قرار داد. در واقع سیاست جدید مالکی، مبتنی بر "مصمم بودن به تامین امنیت"، بطور جدی از طرف بوش و تیم وی مورد حمایت قرار گرفت و تشدید جنگ و ناآرامیهای اخیر هم، علاوه بر تاثیر بالا گرفتن اختلافات جمهوری اسلامی و آمریکا، در واقع از نتایج به اجرا گذاشته شدن سیاست بوش-مالکی در جهت باصطلاح تامین امنیت است که باینتر به هر دوی آن اشاره میکنم. اما قبل از آن اشاره ای کوتاه به ترکیب نیروهای دخیل در حکومت عراق، مجلس و دولت، لازم است.

گروههای اسلامی و مجلس و دولت

بدنبال سقوط حکومت صدام حسین، احزاب و گروههای متعددی در اوضاع و حیات سیاسی عراق دخیل شدند که تعداد زیادی از آنها را گروههای اسلامی شیعه تشکیل میدهد. اکثریت این گروهها در یک ائتلاف بنام "ائتلاف یکپارچه عراق" متشکل هستند که باصطلاح یک ائتلاف پارلمانی است. از میان اینها سه گروه اصلی و قدرتمند از اسلاميون شیعه را میتوان نام برد که به آنها و نیز بطور تیتروار به چند حزب پارلمانی و خود مجلس و دولت هم اشاره میشود.

۱- مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق: این تشکل ۲۶ سال پیش، در سال ۱۹۸۲، در ایران و با کمک جمهوری اسلامی تشکیل شد. محمد باقر حکیم در ۱۹۸۰ به ایران رفت و ۲ سال بعد این تشکل را با کمک جمهوری اسلامی درست کرد و چهار سال بعد در راس این تشکل قرار گرفت. پس از جنگ خلیج، باقر حکیم در سال ۹۱ طی اعلامیه ای مردم عراق را به قیام علیه صدام حسین دعوت کرد، این قیام سرکوب

شد. سپس باقر حکیم برای مبارزه با حکومت صدام حسین "سپاه بدر" را بکمک و در واقع توسط سپاه پاسداران جمهوری اسلامی درست کرد که در آنوقت این سپاه پنج هزار نیروی مسلح داشت. باقر حکیم پس از سرنگونی حکومت صدام در اواسط ماه مه ۲۰۰۳ به عراق بازگشت. سه ماه بعد، او و صد نفر از همراهانش در ۲۹ اوت ۲۰۰۳ در جریان یک بمبگذاری در نجف کشته شدند. موفق ریعی بعد از انفجار نجف و کشته شدن حکیم گفته است: آقای حکیم در زمینه سیاست و مذهب کاملا میانه رو بود. او عمیقا به دموکراسی، به عراق نوین دارای نظام پارلمانی و قانون اساسی و عراقی چند قومی اعتقاد داشت.

پس از کشته شدن محمد باقر حکیم، عبدالعزیز حکیم ریاست مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق را بعهده گرفت و به عضویت شورای حکومتی در آمد و بعنوان یکی از اعضای ارشد این گروه در دولت موقت نیز شرکت داشته است. عبدالعزیز حکیم نیز مانند برادرش به خاطر مخالفت با رژیم سابق عراق تحت تعقیب بود. وی سالهای طولانی به حالت تبعید در ایران به سر میبرد و در ماه مه ۲۰۰۳، یک هفته پس از برادرش، به همراه حدود چهارصد تن از اعضای "سپاه بدر"، شاخه نظامی مجلس اعلا، به عراق برگشت، او فرمانده اصلی سپاه بدر بحساب میامد. عبدالعزیز حکیم پس از بعهده گرفتن مسئولیت مجلس اعلا به ایران رفت و با سران جمهوری اسلامی دیدار و گفتگوی وسیع داشت. او همچنین در دسامبر ۲۰۰۶ به آمریکا رفت و در کاخ سفید با جرج بوش درباره اوضاع عراق گفتگو کرد.

۲- حزب الدعوه:

حزب الدعوه (حزب الدعوه الاسلامیة) در اواسط دهه پنجاه میلادی توسط محمد باقر صدر و تعدادی از همفکران او تشکیل شد. هدف محمد باقر صدر از تشکیل این حزب جلوگیری از نفوذ مارکسیسم و چپگرایی در میان جوانان و تحصیلکردگان و احیای نهادهای مذهبی و در نهایت برپایی یک حکومت اسلامی در عراق بود. کتابهای "اقتصاد ما" و "سیاست ما" از جمله آثار اصلی او در توضیح اسلام بعنوان یک مکتب فکری و مبنای حکومت مورد نظرش در مقابله و جدل با چپ بود. این حزب

در صحنه سیاسی عراق دست به فعالیت زد و سالها هدایت مبارزه مسلحانه مخفی در عراق را علیه حکومت صدام بعهده داشت، و دولتهایی که پس از سقوط سلطنت در عراق روی کار آمدند در جهت سرکوب آن کوشیدند. در جریان این سرکوبها محمد باقر صدر در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۱ بازداشت شد اما بدلیل نفوذی که در میان قبایل شیعه داشت زیاد در بازداشت نماند. بار آخر چند ماه بعد از سر کار آمدن جمهوری اسلامی صدر حبس خانگی شد و سرانجام حدود یکسال بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی صدام حسین او و خواهرش آمنه (ملقب به بنت الهدا) را اعدام کرد.

صدر و خمینی با هم ارتباطاتی داشتند و مجموعا حدود ۱۳ سال هر دو در نجف زندگی کردند. محمد باقر حکیم، محمود شاهرودی و کاظم حائری جزو شاگردان محمد باقر صدر بوده اند. پس از اعدام صدر حزب الدعوه که رهبرش را از دست داده بود دچار ضعف و افول شد، رهبران آن تحت حمایت مستقیم ایران قرار گرفتند و اکثرا به ایران رفتند. سپس تعدادی از رهبران این حزب از جمله ابراهیم جعفری به لندن رفتند و آنهایی که در تهران و قم ماندند نیز زیر چتر مجلس اعلاي انقلاب اسلامی عراق رفتند که جمهوری اسلامی برای گردآوردن گروههای مختلف اسلاميون شیعه در عراق درست کرده بود و بدین ترتیب میراث محمد باقر صدر زیر نفوذ محمد باقر حکیم قرار گرفت که خانواده او از او قدیم در پرچمداری شیعیان عراق، رقیب خاندان صدر به شمار میرفت. حزب الدعوه تا پیش از حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ چندین پاره شده و تحت الشعاع دیگر احزاب قرار گرفته بود اما با راه یافتن آن به قدرت بدنبال سقوط حکومت صدام حسین دوباره جان گرفت و بعنوان یکی از نیروهای عمده سیاسی در عراق سر برآورد. ابراهیم جعفری که قبل از مالکی نخست وزیر عراق شد رهبری حزب الدعوه را بعهده دارد و جواد مالکی نیز، که بدنبال سرکوب این حزب در سال ۱۹۸۰ به سوریه رفته بود، هم اکنون سخنگوی حزب الدعوه است و قبلا هم از فعالین و اعضای قدیمی این حزب بوده است.

۳- گروه مقتدا صدر (جیش المهدي یا سپاه مهدی)

مقتدا صدر یکی دیگر از آخوندهای عراق است که از همان ابتدای اشغال عراق بدلیل مخالفت آشکار با

حضور آمریکا و برخورد تند به سایر گروههای اسلامی شیعه که با آمریکا همکاری میکردند به یک چهره جنجالی در صحنه سیاسی عراق تبدیل شد. اختلاف وی با اکثر مراجع مذهبی و رهبران گروههای اسلامی عراق، علاوه بر اختلاف بر سر نحوه برخورد به آمریکا، به اختلاف پدرش (محمد صادق صدر) با این مراجع در دوره صدام حسین هم برمیگردد. محمد صادق صدر گرچه در مواردی توسط صدام حسین، در مقابل آخوندهای نجف که رابطه نزدیکی با جمهوری اسلامی داشتند، تقویت میشد اما سرانجام در سال ۱۹۹۹ صدام حسین او و دو فرزند دیگرش را اعدام کرد.

مقتدا صدر در سطح علنی و با زبان تند از مراجع مذهبی و دیگر گروههای اسلامی انتقاد میکرد و علاوه بر سخنرانیهایش از طریق نشریه ای بنام "الحوزه الناطقة" (حوزه گویا) علیه سکوت و یا همکاری این گروهها با آمریکا حرف میزد. او عملکرد سایر گروههای اسلامی را "حوزه خاموش" و جنبش خود را "حوزه گویا" مینامید. سرانجام در آوریل ۲۰۰۴ این نشریه توسط شورای حکومتی تعطیل شد و همین بهانه شورش مقتدا صدر و طرفداران وی در نجف در آوریل ۲۰۰۴ شد که به قیام مقتدا صدر مشهور شد. "سپاه مهدی" در واقع دو هفته بعد از ورود ارتش آمریکا به خاک عراق توسط مقتدا صدر تشکیل شد. گرچه آخوندهای مرجع و نیز دو جریان مجلس اعلا و حزب الدعوه تلاششان این بوده که مقتدا صدر و گروه وی را جدی نگیرند و از رودرویی با وی پرهیز کنند، اما گفته میشود که برخی از اینها بطور پنهانی از سرکوب مقتدا صدر توسط آمریکا پشتیبانی کرده اند. دو ماه بعد از ورود ارتش آمریکا به عراق مقتدا صدر به ترور آخوندی بنام مجید خونی که مدتی قبل از سرنگونی صدام بکمک آمریکا از لندن به نجف برگشته بود متهم بود اما او این اتهام را رد کرده بود. مقتدا صدر همان اوائل سرنگونی صدام به ایران سفر کرد و با آخوندهای قم از جمله کاظم حائری که مورد احترام اوست گفتگو کرد. جمهوری اسلامی و رسانه های آن از همان اوائل و بویژه در جریان درگیریهای نجف در آوریل ۲۰۰۴ علنا از مقتدا صدر حمایت میکردند. در طول پنجسال گذشته و

از صفحه ۵ اوضاع سیاسی عراق...

پروژه از آوریل ۲۰۰۴ تاکنون "سپاه مهدی" یکی از طرفهای درگیر در درگیریهای مسلحانه با ارتش آمریکا و انگلیس، با نیروهای دولت عراق، و نیز با سایر گروههای مسلح اسلامی عمدتاً سنی در عراق و یکی از عوامل بمبگذارها بوده است. در کنار این درگیریها، مقتدا صدر در مقاطع مختلف سیاستهای متفاوتی از قبیل کنار گذاشتن اسلحه، نزدیک شدن به علی سیستانی، مذاکره با دولت و احزاب دیگر، توافق با مجلس اعلا بر سر کارهای فرهنگی مشترک و عدم حمله نظامی به نیروی نظامی عراق، و شرکت در انتخابات پارلمانی و غیره هم انجام داده است. بلحاظ اجتماعی، طرفداران مقتدا صدر عمدتاً جوانان و مردم فقیر و محروم حاشیه شهرها بوده که عموماً جزو مراجعین به شبکه های وسیعی از نهادهای خیریه متعلق به او هستند و اعضای سپاه مهدی نیز از میان همین طیف جذب شده اند. یک منبع اولیه تأمین هزینه این نهادهای خیریه به امکانات و ثروت فراوان پدر مقتدا صدر یعنی محمد صادق صدر مربوط میشود. محمد صادق صدر با استفاده از ثروت زیاد ناشی از موقوفات و عواید سهم امام، در شهرها و محلات مختلف شبکه گسترده ای از مؤسسات خیریه پایه گذاری کرده بود که پیرامون آن فعالیتها مذهبی و سیاسی هم انجام میشد. مقتدا صدر در مناطق فقیر نشین مختلفی در جنوب و مرکز عراق نفوذ دارد و یکی از مهمترین مناطق تحت نفوذ وی "شهرک صدر" در جنوب غربی بغداد است که نام آن قبل از سرنگونی صدام "شهرک صدام" بود. روش فعالیت مقتدا صدر و نحوه سازماندهی طرفدارانش نوعی شبیه حزب الله لبنان است که در کنار قدرت نمایی نظامی به فعالیتهای نهادهای خیریه ای و سربازگیری از میان توده وسیع جوانان و مردم فقیر و محروم نیز توجه دارد، و امکانات مالی مقتدا صدر بدلیل کمکهای جمهوری اسلامی و مکانیزمهای تأمین مالی جریانات اسلامی ته ندارد. بلحاظ تبلیغی نیز، مقتدا صدر عموماً در سخنرانیهایش روی شعارهای طرفداری از "مستضعفین" نیز تأکید زیادی دارد.

۴- احزاب دیگر

پرداختن حتی خیلی مختصر به همه

"اتحادیه میهنی کردستان" و "حزب دمکرات کردستان" اشاره کرد که دو حزب اصلی ناسیونالیسم کرد هستند و در پارلمان و دولت حضور دارند، و جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی رئیس جمهور عراق و مسعود بارزانی رهبر حزب دمکرات رئیس جمهور حکومت خودمختار کردستان است. درباره این دو حزب و نقش آنها و موقعیت حکومت خودمختار کردستان باید جداگانه و در فرصت دیگری نوشت.

یکی دیگر از احزاب دخیل در سیاست عراق "حزب وفاق ملی" برهبری ایاد علاوی است. ایاد علاوی جزو "سکولار"های سیاستمداران عراق است که مورد پشتیبانی آمریکا است. ایاد علاوی البته مورد انتقاد برخی از گروههای اسلامی است و در جریان زیارت گور علی در نجف با چاقو مورد حمله قرار گرفته بود. در جریان انتخابات ایاد علاوی رهبری یک ائتلاف را داشت که "فهرست العراقیه" نام داشت و از شخصیتهای "سکولار" و گروههای مختلف مذهبی تشکیل شده بود. ایاد علاوی جزو کسانی است که مخالف نفوذ جمهوری اسلامی در عراق است و از اینرو اسلاميون سنی نگاه مثبت تری به ایاد علاوی دارند. ایاد علاوی اولین نخست وزیر موقت عراق بعد از سقوط صدام بود.

"کنگره ملی عراق" برهبری احمد چلبی یکی دیگر از احزاب در عراق است که در سال ۱۹۹۲ با حمایت آمریکا تشکیل شد. احمد چلبی به همراه صدها نفر از اعضای حزیش توسط وزارت دفاع آمریکا به عراق برگردانده شد. احمد چلبی پستهای مختلفی از جمله رئیس شورای حکومتی عراق که اعضای آن بوسیله آمریکا تعیین شده بود، معاون داشته است. احمد چلبی به دادن اطلاعات محرمانه به جمهوری اسلامی متهم شد و بهمین دلیل رابطه وی با آمریکا تیره شد. چلبی و جمهوری اسلامی هر دو این اتهام را رد کرده بودند.

۵- مجلس و دولت

پارلمان (مجمع ملی عراق) که انتخابات آن در دسامبر ۲۰۰۵ برگزار شد دارای ۲۷۵ نماینده است. نتیجه این انتخابات بر اساس تعداد کرسیهای بدست آمده برای ائتلافها چنین است: ائتلاف یکپارچه عراق ۱۲۸ کرسی، ائتلاف کردستان عراق

۵۳ کرسی، جبهه توافق ۴۴ کرسی، ائتلاف ایاد علاوی (فهرست العراقیه) ۲۵ کرسی و بقیه ائتلافها ۲۵ کرسی. در این انتخابات گروه مقتدا صدر همراه ائتلاف یکپارچه عراق در انتخابات شرکت کرد و ۳۲ کرسی به طرفداران وی اختصاص داشت.

پس از پایان انتخابات مجلس، و حدود ۳ ماه کشمکش میان احزاب اسلامی بر سر نخست وزیر جدید سرانجام در آوریل ۲۰۰۶ جواد (نوری) مالکی بعنوان نخست وزیر مورد توافق پارلمان قرار گرفت و از طرف طالبانی مامور تشکیل دولت شد. مالکی قرار بود معضلات و اختلافات بین احزاب اسلامی را برطرف کند و در واقع "آشتی ملی" را به ارمغان آورد. اما در طول دو سال

اخیر در دوره دولت مالکی علاوه بر اینکه شاهد ادامه و تشدید آرم زبانی و انفجار و قتل و کشتار هر روزه در محلات و خیابانهای شهرهای عراق هستیم، این دولت بطور مرتب منعکس کننده درجه ای از بروز اختلافات گروهها و باندهای سربرآورده از اوضاع بعد از حضور ارتش آمریکا بوده است که با توجه به فشار آمریکا و نصایح آیت الله ها تازه این اختلافات ملایم هستند و پتانسیل واقعی این جریانات و نتایج ناشی از کنار رفتن سازشها و توافقات تاکنونی هنوز عیان نشده است. در اینمدت تعداد زیادی از اعضای کابینه مالکی یا استعفا داده اند یا مرتب تهدید به استعفا نموده اند، و در مواردی پس از سازشهایی برگشته اند. اما در نهایت و در حال حاضر ۶ وزیر طرفدار مقتدا صدر از کابینه مالکی استعفا داده اند، ۶ وزیر اسلاميون سنی که متعلق به جبهه توافق بوده اند از این کابینه خارج شده اند، ۵ وزیر گروه علاوی کابینه مالکی را بایکوت کردند و فعلاً اعضای باقیمانده این کابینه عمدتاً متعلق به اسلاميون شیعه و ائتلاف کردستان عراق هستند. دولت مالکی در اهدافی که دولت آمریکا دنبال میکرد تماماً شکست خورده و در چنین وضعیتی برای تأمین امنیت عراق از طریق اعمال قدرت نظامی و بکمک ارتش آمریکا وارد عمل شده است. هر گروه و باندهای عناصر تشکیل دهنده این حاکمیت دارای نیروی مسلح خویش است که علنی یا مخفی نقش ایفا میکنند و در بهترین حالت برخی از این گروهها بطور رسمی و در ظاهر اسلحه را کنار گذاشته و بازوی مسلحشان در

پوشش ارتش و نیروی نظامی دولت عراق خدمت میکنند و برخی دیگر هم ابراز وجود نمیکند چون فعلاً باید نیروی سیاسی پارلمانی باشند. در این میان مقتدا صدر فعلاً تن نداده است و اکنون فشار بر روی او متمرکز است. هر زمان قواعد بازی بهم بریزد و موضوعیت این ائتلافها از بین برود نیروهای مسلح همه اینها، از سپاه بدر مجلس اعلا و حزب الدعوه گرفته تا گروههای جبهه توافق و غیره در کنار مقتدا صدر و شبکه گروههای القاعده و دهها باند تروریست دیگر حاضر و آماده در صحنه خواهند بود.

نقش جمهوری اسلامی

نقش و دخالت جمهوری اسلامی در صحنه سیاسی عراق چیزی نیست که نیاز به اثبات و تحلیل داشته باشد. آنچه که جمهوری اسلامی معمولاً انکار میکند آموزش نظامی تروریستها و ارسال بمب و اسلحه و امثال اینهاست و گرنه خود رژیم اسلامی نه تنها نفوذش را روی گروههای اسلامی عراق پنهان نمیکند بلکه آنرا بعنوان نقطه قدرت خود نیز در مقابل آمریکا بحساب میآورد. نکته جالب اینست که از سال گذشته تاکنون که چند دور مقامات دولتهای ایران و آمریکا بطور رسمی در عراق با هم مذاکره کرده اند و مقامات عراقی هم در آن شرکت داشته اند، نکته اصلی دستور جلسه این مذاکرات اوضاع داخلی عراق و امنیت آن بوده است! آمریکا بعنوان یک نیروی اشغالگر و رژیم اسلامی بعنوان همسایه عراق درباره امنیت عراق باین دلیل مذاکره میکنند که جمهوری اسلامی روی جریانات اسلامی نفوذ دارد و یک پای ایجاد این ناامنی است. در دوره ای که دور دوم مذاکرات ایران و آمریکا در بغداد صورت گرفت (مه تا ژوئیه ۲۰۰۷) و از چند ماه قبل از آن که بحث و تبلیغ آن موضوع رسانه ها بود گروه مقتدا صدر فعالیت چندانی نداشت تا جایی که جلال طالبانی از آن بعنوان افول این گروه نام برد و سرانجام مقتدا صدر در اوت ۲۰۰۷ اعلام آتش بس کرد و به طرفدارانش دستور میدهد که به نیروهای عراقی و آمریکائی حمله نکنند. این آتش بس در فوریه امسال از طرف صدر دوباره تمدید شد، اما اوضاع با حمله نیروهای آمریکا و دولت عراق به شهرک صدر و بصره در ماه مارس امسال عوض شد. گرچه نیروهای

از صفحه ۶ **اضاع سیاسی عراق...**

القاعده در مواردی در نیمه دوم سال ۲۰۰۷ نیز دست به اقدامات ترور و انفجار زده بودند، اما کاهش درگیریها در این دوره که آمریکا آنرا بعنوان تاثیر مثبت افزایش نیروهای قلمداد کرده بود اساسا به دو دلیل آتش بس مقتدا صدر و نیز ایجاد شوراها بیداری بود که در بخش اول به آن اشاره کردم. خود مقامات آمریکا علنا بر تاثیر آتش بس مقتدا صدر برای آرام شدن اوضاع تاکید کرده بودند. سفر احمدی نژاد در اوایل مارس امسال نیز حدود ۱۰ روز بدنبال تمديد آتش بس از جانب مقتدا صدر است. اما نکته جالب در ارتباط با رابطه جمهوری اسلامی و مقتدا صدر سفر يك هيئت از جانب ائتلاف يکپارچه عراق به ایران در آخر آوريل امسال است که از جمهوری اسلامی میخواهند جلو فعاليت مسلحانه طرفداران صدر را بگیرد. این هیئت پنج نفره از نمایندگان مجلس اعلا و حزب الدعوه و سایر گروههای اسلامی شیعه هستند که خود رابطه بسیار نزدیکی با جمهوری اسلامی دارند. یکی از اعضای این هیئت بنام سامی عسکری که نایب رئیس دوم مجلس عراق است به خبرگزاری رویتر گفته بود که هدف از سفر این هیئت این است که از مقامات جمهوری اسلامی بخواهند از ارسال کمک برای سپاه مهدی از خاک ایران جلوگیری کنند و به حمایت از دولت نوری مالکی و تلاش برای ایجاد ثبات در عراق ادامه دهند. طرفداران مقتدا صدر این سفر را محکوم کردند و گفتند هدف ائتلاف حاکم بر عراق از اعزام چنین هیئتی به ایران این است که نشان دهد تصمیم گیریهای جنبش صدر در ایران اتخاذ می شود و راه حل مشکل دولت عراق با این جنبش را باید در ایران پیدا کرد. آنها علی ادیب (عضو بانفوذ حزب الدعوه) از اعضای هیئت را "تا مغز استخوان ایرانی" خواندند و هادی عامری (فرمانده قبلی سپاه بدر مجلس اعلا) يك عضو دیگر هیئت را "سردار سابق سپاه پاسداران" خواندند. خبرگزاری آسوشیتدپرس به نقل از یکی از اعضای هیئت گفته است که این هیئت با سرتیپ قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران ایران دیدار کرده و با ارائه شواهد، متن اعترافات و تصاویری به وی که حاکی از حمایت نیروی قدس از سپاه

مهدی است خواهان توقف این حمایت شده اند. در هفته اول آوریل امسال، محمد علی مهنتی، کارشناس مسائل خاورمیانه در دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه جمهوری اسلامی گفته بود که اکنون مقتدا صدر در ایران است و در قم مشغول تحصیل است، و گویا از طریق رابطین خود جنبش خود را هدایت میکند.

نقش جمهوری اسلامی در عراق و نیز موقعیت گروههای اسلامی طرفدار ایران پیچیده است و اشکال متنوعی دارد. از طرفی دو تشکل عمده اسلامی در عراق مجلس اعلا و حزب الدعوه هستند که رهبران و اعضای آنها بیش از ۲۰ سال در ایران زندگی کرده اند و سپاه بدر مجلس اعلا توسط سپاه پاسداران رژیم اسلامی درست شد، و از طرف دیگر محافل مختلف حکومت اسلامی در میان جناحهای مختلف رژیم و آیت الله ها و سپاه پاسداران با عناصر و محافل مختلف همین گروههای اسلامی در عراق در ارتباط بوده اند و هستند. این یعنی نفوذ رژیم اسلامی در عراق و در میان جریانات اسلامی يك رابطه ساده و یکسان نیست. هم مقتدا صدر که از پیروان کاظم حائری است رابطه تنگاتنگ با حکومت دارد و هم فرمانده سابق سپاه پاسداران که امروز از عناصر بالای حکومت عراق است و هم دیگر سران مجلس اعلا و حزب الدعوه به محافل مختلف جمهوری اسلامی وصلند. ائتلاف یکپارچه از احزاب اسلامی شیعه از طرفی بدلیل حفظ موقعیت خود و حفظ تسلط بر حاکمیت عراق همپیمان آمریکا هستند و از طرف دیگر ارتباط تنگاتنگ با جمهوری اسلامی دارند. صرف نفوذ و تحکیم جا پای خود در عراق و لبنان و فلسطین میکند، زیرا این تنها برگ برنده حکومت اسلامی در مقابل آمریکا و نفوذش در منطقه است. اما گذشته از درد بیدرمان رژیم اسلامی در داخل خود ایران در قبال جنبش قدرتمند و چپ برای سرنگونی این رژیم، هم اسلام سیاسی بشدت شکست خورده اند. نه آمریکا در میان مردم عراق نفوذ و اعتبار دارد و نه جمهوری اسلامی. تا به آمریکا برمیگردد، جدا از باندهای اسلامی که بر جامعه چنگ انداخته اند، مردم عراق تباهی زندگی خویش را در

حضور آمریکا در عراق میدانند و از آن تنفر دارند، اینرا بطور سمبلیک میتوان در عکس العمل يك کودک مدرسه ای به سرباز امریکائی دید که هنگام ورود به داخل مدرسه با سنگ توسط آن کودک مورد استقبال قرار گرفت و البته کودک بیچاره زیر پاهای آن سرباز لگدمال شد. عملکرد باندهای اسلامی هم در عراق جلو چشمان مردم است، لت و پاشدن هر روزه آدمها در اثر انفجارات و عادی شدن قتل و کشتار و آدم ربائی و تجاوز به زنان توسط گروههای تروریست اسلامی که گفته میشود بنا به "عادت" کارشان است و تبدیل شدن عراق به جهنمی برای زن که وخیم بودن زندگی آنان را غیر قابل توصیف کرده و بالاخره فقر و فلاکت و بیکاری ای که بخشی از مردم را برای رفع گرسنگی مجبور به سرباز شدن به گروههای جانی کرده است، همه اینها گوشه ای از حاکمیت این باندهای اسلامی است که به زندگی مردم عراق چسبیده است و این مردم میدانند که مسئولیت این اوضاع از جمله به گردن این جریانات اسلامی آویزان است. آنچه که نامش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق است در يك کلام نفوذ در میان اوباشی است که خود طی سالیان طولانی پرورده است و این جهنم را برای مردم درست کرده اند و بخش دیگری از آنها را هم در این پنجسال زور پول و امکانات بجان مردم انداخته است.

طرح امنیت بوش - مالکی

قبلا اشاره کردم که تمام سیاستهای تاکنونی آمریکا و تیم بوش برای تامین امنیت عراق با شکست مواجه شده است. سیاست بوش برای تغییر این اوضاع از یکسو همچنان بر افزایش نیروی نظامی و ادامه حضور در عراق متکی است و از طرف دیگر فشار بر روی مالکی برای تامین امنیت بوده است. علاوه براین، بوش تلاش کرده است که کشورهای متحد آمریکا در خاورمیانه را متقاعد کند که کمک کنند تا جریانات اسلامی سنی را وادار کنند که با دولت فعلی همکاری کنند. نتیجه این قرار است به کنفرانسی بینجامد که آشتی ملی را متحقق کند. محتوای فشار سیاسی بوش بر مالکی که متوجه جریان حاکم در مجلس هم هست تاکید بر نشان دادن انعطاف در مقابل گروههای اسلامی سنی است که آنها را راضی کنند که با طرح "آشتی ملی" همکاری کنند و بعبارت

دیگر با مجلس و دولت فعلی همکاری کنند. اما کل این تلاشها در جهت "آشتی ملی" در نطفه شکست خورده است. قرار بود يك کنفرانس مهم در يك هتل در بغداد برگزار شود که ۷۰۰ نفر از جناحهای مختلف مذهبی و قومی عراق در آن شرکت کنند و اختلافاتشان را کنار بگذارند و در جهت طرح "آشتی ملی" کار کنند. این کنفرانس در ماه مارس تشکیل شد و از همان ابتدا بدلیل تحریم جناح اصلی نمایندگان حزب اسلامی و گروه مقتدا صدر پوچ شد. جناح نمایندگان گروه اسلامی سنی گفتند که دعوت از آنها بطور صحیح صورت نگرفته و طرفداران مقتدا صدر هم گفته اند که کنفرانس تبلیغاتی است و شرکت نمیکند چون درخواست آنان مبنی بر پایان حملات نیروهای ارتش آمریکا علیه آنان و آزاد کردن افرادشان از زندان عملی نشده است. باین ترتیب این کنفرانس در نطفه شکست خورد و جواد مالکی در افتتاحیه کنفرانس از تحریم کنندگان انتقاد کرد و گفت آشتی ملی تنها راه کمک به مردم عراق است. دلیل مهمتر تحریم نمایندگان جناح اصلی جبهه توافق به مسائل مهمتری توانائی مالکی در تامین امنیت و جلوگیری از حملات گروههای مسلح، بازنگری در قانون اساسی و کلا ناراضی بودن گروههای اسلامی سنی از سهم خود در حاکمیت اشاره کرد. علاوه بر این تصویب قانونی که اجازه میدهد استانها از طریق رفراندوم به ایالت بدل بشوند و در نتیجه بتوانند مانند کردستان عراق خودمختار بشوند باعث نگرانی جدی احزاب اسلامی سنی است و حتی برخی از گروههای اسلامی شیعه هم با آن موافق نبوده اند.

اما بخش اساسی تلاش بوش یعنی طرح امنیت وی که موجد جنگ و ویرانی کنونی و کشتار دو ماه اخیر است در يك کلام بر "پاکسازی" و جنگ علیه نیروهای شبه نظامی است و در این جنگ قرار است نیروی نظامی عراق جلو باشد و ارتش آمریکا کمک کند.

پیش برده شود. از جمله این شیوه جدید اینست که تعداد نیروهای نظامی آمریکا و عراق در شهر بغداد دو برابر میشود و جنگ را نیروهای عراقی هدایت میکنند و ارتش آمریکا از آن پشتیبانی میکند. قرار است در این طرح نیروهای نظامی تمام مناطق و محله ها را از شورشیان و شبه نظامیان پاکسازی کنند و سپس از بازگشت آنها جلوگیری خواهند کرد و در مرحله آخر با استفاده از کمپهای مالی تازه آمریکا، خدمات و زیر ساخت سراسر بغداد را بازسازی خواهند کرد! این قرار است در شهرهای دیگر هم به اجرا دربیاید. فرماندهان آمریکا میگویند تعهد مالکی باین طرح محور استراتژی جدید آمریکا در عراق است. نیازی به گفتن نیست که اساس این طرح، یعنی پاکسازی، تشدید جنگ علیه مردم عراق و قتل عام مردم بیگناه و غیر نظامی است و اوضاع سه ماه اخیر و ماجراهای موصل و بصره و شهرک صدر همین را تاکید میکند.

علاوه بر انفجارات بزرگی موصل توسط القاعده و جنگ شدیدی که بین آنها و نیروهای امریکا و عراق در ماه فوریه صورت گرفت، از ماه مارس تاکنون درگیریها و جنگ خونینی علیه مردم بصره و شهرک صدر در جریان بوده که در واقع شروع عملیات پاکسازی و اجرای طرح بوش- مالکی در عراق است. جرج بوش تهاجم ارتش عراق به بصره را "يك لحظه تعیین کننده در تاریخ يك عراق آزاد" توصیف کرد. از ۲۵ مارس شش روز جنگ خونین در بصره در جریان بود و خانه به خانه و محله به محله ارتش عراق یورش کرد. مالکی به بصره سفر کرد تا از نزدیک جنگ را هدایت کند. با اینکه پنج روز اول گروه مقتدا صدر توانست با تلفاتی مقاومت کند اما سرانجام روز ششم در ۳۰ مارس مقتدا صدر به نیروهایش دستور داد که شهر را تخلیه کنند. در بیانیهای که از سوی مقتدا صدر صادر شد، از دولت عراق خواسته بود که عفو عمومی اعلام کند، بازداشت شدگان را آزاد کند، و "یورش های غیرقانونی" را متوقف سازد. در جریان این ماجرا گفته میشود که صدها تن از سربازان عراقی ارتش را ترک کرده اند و این ضربه ای به مالکی محسوب میشود. بدنبال این وضعیت در بصره، دولت انگلیس که قرار بود نیروهایش در جنوب عراق را کاهش

از صفحه ۷

اوضاع سیاسی عراق...

دهد، این طرح را بحالت تعلیق درآورد.

درگیریهای اخیر در شهرک صدر برآنتب شدیدتر و خونین تر بود. ۲ میلیون نفری که در شهرک صدر زندگی میکنند در واقع در منگنه جنگ بین نیروهای آمریکا و عراق با مقتدا صدر گیر کرده بودند. در جنگ هفت هفته ای در شهرک صدر علاوه بر خمپاره و تانک و تبادل آتش مستمر، از هوا نیز این شهر توسط نیروی هوایی آمریکا مورد هجوم قرار گرفت. فقط در شهرک صدر در این هفت هفته حداقل هزار نفر کشته و هزاران نفر دیگر آواره شده اند که بخش زیادی از کشته شدگان مردم غیر نظامی از کوچک و بزرگ را شامل میشود. همانطور که قبلا اشاره کردم یک هیئت پنج نفره از طرف مالکی و ائتلاف یکپارچه عراق به ایران سفر کرد تا شواهدی را درباره دخالت جمهوری اسلامی در عراق به مقامات رژیم نشان دهند. این هیئت با افراد مختلفی صحبت کرد اما خامنه ای از دیدار با آنها

امتناع کرد. گفته میشود قرار آتش بس روز شنبه قبل میان مقتدا صدر و دولت عراق گرچه شکننده بود اما تاثیر دخالت ایران بوده است. نقش اصلی در یورش به شهرک صدر و جنگ خیابان به خیابان را نیروهای آمریکایی بعهدہ داشته اند. علاوه بر اینها هفته گذشته دولت عراق اطلاعیه ای در میان مردم پخش کرده است که شهر را ترک کنند و استادیومی را آماده کرده است که مردم را به آنجا ببرد. این یعنی آمریکا و ارتش عراق میخواهند این شهر را با خاک یکسان کنند. علیرغم اینها نیروهای ارتش آمریکا و عراق و با پشتیبانی نیروی هوایی تانکون نتوانسته اند بر شهرک صدر مسلط شوند و نیروهای مسلح مقتدا صدر همچنان بمبگذاری در کنار جاده ها و پرتاب موشک و خمپاره را ادامه میدهند. زندگی مردم محروم این شهر هم اکنون بسیار دشوارتر و فجیع تر از قبل است و کمبود آب و دارو زندگی مردم را بطور جدی به مخاطره انداخته است.

از صفحه ۴

به سازمانهای کارگری...

باید این فشارها فوراً متوقف شود. باید پرونده ۵ کارگر نیشکر هفت تپه، آقایان جلیل احمدی، فریدون نیکوفرد، احمد نجاتی، قربان علیپور و محمد حیدری مهر، باطل شود و حکم احضار آنها به دادگاه فوراً لغو شود.

۴- کمیته همبستگی بین المللی کارگری به دلیل نقض پایه ای ترین حقوق کارگران در ایران توسط جمهوری اسلامی، از جمله دستگیری کارگران به جرم شرکت در مراسم اول مه، یکسال محکومیت زندان برای محمود صالحی و امسال دستگیری کارگران در مراسم اول مه درسه شهر سنندج، آشنویه و عسلویه در کردستان و در جنوب ایران، صدور احکام شلاق برای کارگران دستگیر شده اول مه سال گذشته و به اجرا گذاشتن این احکام برای ۵ نفر از آنان، ضرب و شتم کارگران هنگام اعتراض برای خواستهایشان و نمونه

تهران آمد و امروز بر سر کارگران در نیشکر هفت تپه آورده است، و صدها مثال دیگر، خواهان اخراج فوری جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار آی ال او است.

کمیته همبستگی بین المللی کارگری بار دیگر بر عاجل بودن یک کمپین همبستگی جهانی برای آزادی فوری دستگیر شدگان اول مه، شیث امانی، جوانمیر مرادی و طه آزادی، تاکید دارد.

هماهنگ کننده
کمیته همبستگی بین المللی کارگری
حزب کمونیست کارگری ایران
مهلا دانشور
۱۴ مه ۲۰۰۸ - ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۸

کمک مالی به حزب و تلویزیون کانال جدید

کمک مالی ماه فرودین حوزه انترناسیونال به کانال جدید:

۰۰۰۰۰۰۰ ریال (چهار میلیون ریال)

واهی هاروتیانیان

۱۵۰۰ یورو

تا همینجا طرح امنیتی بوش-مالکی برای پاکسازی بغداد و شهرهای دیگر از نیروهای شبه نظامی فقط نتیجه اش ویران شدن خانه های مردم، کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از مردم عادی و نیروهای دو طرف درگیر و راندن مردم بسمت یک وضعیت بسیار فجیعتر از تانکون بوده است. این طرح امنیتی نیز بطور قطع بجائی نمیرسد. خود مالکی که تانکون بیشتر از قبل در کنار آمریکا "قاطع" عمل کرده اما هنوز همچنانکه برخی مقامات آمریکایی نگران بودند معلوم نیست که تا ته این طرح بتواند برود. در جریان همین درگیریهای اخیر، حدود دو سه هفته قبل بلافاصله به نیروهایش اعلام کرد که حمله علیه نیروهای صدر را متوقف کنند. این با احتمال زیاد عکس العملی به این بوده است که در جریان جنگ بصره تعدادی زیادی از سربازان عراقی ارتش را ترک کردند. علاوه بر این مالکی از طرف تعدادی از نمایندگان پارلمان بخاطر جنگ خونین اخیر و حمله به نیروهای صدر مورد انتقاد شدید قرار گرفته بود.

ادامه این "پاکسازی" ممکن است حتی در میان نیروهای ائتلاف حاکم شکاف بیندازد. از طرف دیگر احزاب اسلامی سنی خواهان سرکوب نیروهای مقتدا صدر هستند. تزلزل مالکی شکاف بین دولت و پارلمان با جبهه توافقی را بیشتر میکند. علاوه بر این تا حال نیز انتقاداتی علیه عملکرد شوراهای بیداری که نیروهای سازمان یافته از قبایل اسلامی سنی بوسیله آمریکا هستند مطرح شده که باید تحت کنترل دولت رفتار کنند. این بمعنی اینست که ائتلاف حاکم با عملکرد مستقل این نیروها و صرفاً تحت فرمان آمریکا مساله دارد. در واقع از یکطرف تشدید یورش نیروهای آمریکا و ارتش عراق اعتراض جمهوری اسلامی و ناراضیاتی از میان جبهه ائتلاف را در بر خواهد داشت، و از طرف دیگر برای ائتلاف حاکم معضل درست میشود. زیرا ائتلاف حاکم، یعنی اکثریت پارلمانی گروههای اسلامی شیعه، گرچه خواهان این هستند که مقتدا صدر اسلحه اش را زمین بگذارد و تسلیم بشود، اما از آنجا که این اتفاق نیسافتد و طرح امنیتی بوش-مالکی افزایش تعداد قربانیان از مردم و نیز افزایش تلفات نیروهای مقتدا صدر را بهمراه دارد و این باعث فشار بر روی این ائتلاف

در خانه

عراق بدنبال سقوط صدام حسین و ورود ارتش آمریکا به آنجا از یک کشور به یک باتلاق سیاسی بدل شده است که هر روز بیشتر از مردم قربانی میگردد و بر شدت توحش نیروهای مسلح حاضر در آنجا میافزاید. عراق یکی دیگر از مکانهای رو در روئی دو قطب تروریستی دنیای امروز است که در آن پایانی بر جنگ این دو قطب در متن پیروزی یکی و شکست دیگری متصور نیست. از جنبه دیگر هم، عراق به یک عرصه جنگ نیابتی بین آمریکا و جمهوری اسلامی بدل شده است. در واقع در تمام مقاطع چند سال اخیر شاهد این هستیم که بدرجات مختلف با بالا و پائین شدن رابطه ایران و آمریکا خشونت و جنگ در عراق هم تحت تاثیر قرار میگردد. و تازه این به عراق محدود نیست و لبنان و فلسطین هم بهمین روال است. جرقه جنگ اخیر در لبنان که فعلاً اندکی فروکش کرده و قرار است دولت و حزب الله مذاکره بکنند همزمان با تشدید اختلافات دولتهای ایران و آمریکا صورت گرفت. سیاستهای بوش در خاورمیانه یکی پس از دیگری شکست خورده است و زمان اندک باقیمانده به دوره ریاست جمهوری بوش امکانی برای مانور دادن درباره هیچیک از طرحهای کاخ سفید نمانده است. مساله صلح فلسطین که بنا بر طرح بوش قرار بود تا آخر امسال به نتیجه برسد، گرچه از همان ابتدا شکست آن معلوم بود اما

میشود و اینرا بنفع خود نمیدانند. سفر هیئت پنج نفره به ایران و درخواست از مقامات جمهوری اسلامی برای اینکه مقتدا صدر کوتاه بیاید در همین رابطه معنی میدهد و جریان حاکم تلاش اینست که رو در روی جمهوری اسلامی و مقتدا صدر نشود. مجموعه این تناقضات وضعیت مالکی را هم در ابهام میگذارد. بنابراین نه تلاشهای سیاسی آمریکا برای "آشتی ملی" بجائی رسید و نه اقدامات وحشیانه خانه و زندگی مردم را به خمپاره و راکت بستن بلحاظ نظامی پیروزی ای در بر دارد. این وضعیت اساساً محصول شرایط عراق و نوع حکومتی است که بر مبنای هویتهای مذهبی و قومی بنا شده که در جوار آن ارتش اشغالگر آمریکا و انواع و اقسام نیروهای مسلح اسلامی میداندار شده اند و بر زندگی مردم عراق چنگ انداخته است.

مادام که ارتش آمریکا در عراق حضور دارد و جریانات اسلامی مختلف حکومت را بدست دارند اوضاع جامعه و زندگی مردم همین است و دائم بدتر میشود. تازه فاکتورهای دیگری از قبیل مساله کرکوک و جنگهای آتی بر سر آن، نقش ترکیب و امثال آن هنوز بطور کامل وارد نشده اند. امروز محرومیت و فقر و کشتار و بی آبی و بیداروئی و بی نانی و عدم امنیت سهم مردم عراق شده و سرمایه های جهانی و محلی هم کرور کرور و در ابعاد افسانه ای پولشان را به جیب میزنند. آزادی مردم عراق در گرو جوار کردن تمام این جانوران و بیرون کردن نیروهای نظامی آمریکا و متحدین آن و کوتاه کردن دست جریانات اسلامی در عراق و عروج قدرتمند جنبش کمونیسم کارگری است. بشریت متمرد در سراسر جهان برای آزادی مردم عراق باید کاری بکند. حزب کمونیست کارگری چپ عراق تنها پرچمدار کمونیسم کارگری و رهائی انسان از این جهنم است و قاطعانه تلاش را میکند و باید این تلاش را ده چندان بکند و باید تقویتش کرد. از طرف دیگر سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری سوسیالیسم در ایران قطعاً یکی از فاکتورهای مهم برای تغییر اوضاع عراق نیز هست و حزب کمونیست کارگری ایران پیشاپیش طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهی در ایران برپائی جمهوری سوسیالیستی در ایران را در دستور کارش دارد. این دو حزب و بشریت آزادیخواه تنها امید رهائی مردم ستمدیده عراقند که در منگنه جنگ دو قطب تروریستی جهان امروز مچاله شده اند. این دو حزب همچنین وظیفه بسیدان آوردن بشریت آزادیخواه جهان را برای مقابله با این دو قطب تروریستی بدوش دارد، این دو حزب را باید با تمام قوا تقویت کرد و به آنها پیوست.*